

eological and religious commitment due to the issue of "creation and step of the universe

Abstract

One of the most important issues in the history of human thought has been the creation or non-creation of the universe. Philosophers before Aristotle each believed in a kind of primacy and non-creation of the universe. Aristotle, believing in the primordality of the categories of motion, time, and matter, considers the main components of the universe and rules that the universe is primordial and non-creature. It is in this sense that Aristotle's God, as the actual cause of the universe, is only the stimulus of the universe and is not considered its existence. In the Abrahamic religions, including Islam, the creation of God is taken for granted. Hence, Ibn Sina distances himself from Aristotle in the matter of the creation of the universe. In fact, the Sinaitic image of the universe and God and the relationship between the two are different from the image presented by Aristotle. Ibn Sina, by dividing the occurrence into essence and time, claims that the eternity of the universe in terms of time does not require that the universe is not a creation of God. In this sense, according to God, God is the active cause of the universe; It is not only a stimulus, but it is also considered to be the giver of existence to the universe. Augustine is a philosopher whose thought is primarily based on the question of the "relationship of the human soul with God" and his book "Confessions", which is known as the hadith of the human soul, testifies to this issue. Hence, one cannot expect him to study the issues of the material world and to observe dry and specific philosophical issues. Nevertheless, Augustine addresses the issue of time and is very important to him. However, this issue has been raised for philosophers like him who had a th

مطالعه تطبیقی زمان و خلقت، در تفکرات بوعلی سینا و آگوستین

امیر محبیان^۱محمد کاظم رضازاده جودی^۲سید اسمعیل لشگری^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۲۴

چکیده

یکی از مسائل مهم در تاریخ تفکر بشر مخلوق یا نامخلوق بودن عالم هستی بوده است. فیلسوفان پیش از ارسطو، هریک به نوعی قائل به ازلی و غیرمخلوق بودن عالم هستی بوده‌اند. ارسطو با قائل شدن به ازلیت مقوله‌های حرکت، زمان، و ماده را مؤلفه‌های اصلی عالم هستی دانسته است و حکم به ازلی و غیرمخلوق بودن جهان هستی می‌دهد. از این حیث است که خدای ارسطو در مقام علت فاعلی عالم هستی، فقط محرک عالم است و هستی‌بخش آن قلمداد نمی‌شود. در ادیان ابراهیمی، از جمله اسلام، خالقیت خداوند امری مسلم و بدیهی تلقی می‌شود. از این رو، ابن سینا در مسئله آفرینش عالم از ارسطو فاصله می‌گیرد. در واقع، تصویر سینوی از عالم هستی و خداوند و رابطه این دو با هم متفاوت با تصویری می‌شود که ارسطو ارائه می‌دهد. ابن سینا با تقسیم حدوث به ذاتی و زمانی مدعی می‌شود که ازلی بودن عالم از حیث زمانی مستلزم آن نیست که عالم هستی مخلوق خداوند نباشد. از این حیث نزد بوعلی خداوند علت فاعلی عالم است؛ صرفاً محرک نیست، بلکه معطی وجود به عالم هستی نیز تلقی می‌شود. آگوستین، فیلسوفی است که در درجه اول، اندیشه‌اش بر محور مسئله «رابطه نفس انسان با خدا» شکل گرفته و کتاب «اعترافات» او که مربوط به حدیث نفس انسان شناخته شده گواه بر این مسئله است. از این رو، نمی‌توان انتظار داشت که وی مسائل مربوط به جهان مادی را بررسی کند و مسائل خشک و خاص فلسفی را به نظاره بنشیند. با وجود این، آگوستین به مسئله زمان پرداخته و برای او اهمیت زیادی دارد. به‌رحال این موضوع با توجه به مسئله «خلقت و قدم عالم» برای فلاسفه‌ای چون او که تعهد کلامی و دینی داشته‌اند مطرح بوده است.

واژگان کلیدی: خلقت، زمان، آگوستین، ابن سینا

^۱رتبه علمی: استادیار گروه فلسفه و ادیان دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران mohebianamir022@gmail.com

^۲رتبه علمی: استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران mkrjoudi@yahoo.com

^۳دانشجوی دکتری گروه فلسفه و ادیان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

آموزه آفرینش مبتنی بر مبانی و مفاهیمی است که بایستی مورد تحقیق قرار گیرد. از مسائل مهمی که محل بحث بین متکلمان و فیلسوفان بوده است مفهوم خلقت، حدوث و قدم جهان، رابطه ی خدا و جهان، غرض آفرینش و... بوده است. در این نوشته مفاهیم و معانی ای که ابن سینا در رابطه با آفرینش به کار برده است، توسعه مفهوم حدوث، تقدم و تأخر و اقسام آن، مفهوم علت و رابطه آن با خلقت و معیار وابستگی اشیا به علت هستی بخش مورد تأمل بیشتر قرار می گیرد. فیلسوفان با درک موقعیت واجب الوجود و اثر بخشی مقام وجوب ذات که برابر با بی نیازی مطلق است، دریافتند که تفاوت های بنیادینی میان مقام واجل ابوجود و مقام ممکن الوجود برقرار است. از این رو، اگر خداوند واجب الوجود، و جهان ممکن الوجود است، حتی اگر در برخی اوصاف مشترک هم باشند، نباید آن تفاوت بنیادین به فراموشی سپرده شود (ابن سینا، ۱۳۳۸، ۱۴۱). البته فیلسوفان نیز گونه ای از غرض داشتن را را برای ذات ربوبی تصویر کرده اند. به گونه ای که حق متعال در فعل خود غرض و غایتی دارد. اما این غایت در اصل به خود ذات ربوبی بر می گردد، چرا که او به تمام جهان علم دارد و همه نیکی ها و شکوه جهان را می شناسد و همین آگاهی پیش از آفرینش او را به ایجاد جهان می کشاند. اما این علمی است که عین ذات او است همچنان که همه اوصاف ربوبی عین ذات او هستند. از این، آنجا که حکما گفته اند خدای جهان در خلقت و فعل خود غایتی ندارد، مقصود غایت زیاد بر ذات است (ملکی و امینی، ۱۳۹۵: ۲۲-۲۳). آگوستین و ابن سینا دو فیلسوف الهی هر یک با تفکر فلسفی خاص نسبت به مسئله خلقت و زمان پرداخته و آن را تبیین نموده اند. افکار و اندیشه آگوستین در مراحل ابتدایی محور دو موضوع اصلی یعنی خدا و نفس انسان دور میزند، ولی پس از مدتی مسائل مربوط به جهان مادی از جمله مسئله خلقت خاصه حدوث و قدم عالم را مورد توجه و بحث قرار داده است. از نظر آگوستین خلقت از یک موجود سرمدی و ازلی، یعنی همان خداوند می باشد و برای خلقت دو امر اصولی را به عنوان معتقدات مسیحی بیان می نماید. یکی خلق از عدم، به عقیده او جهان حادث و مسبوق به عدم است و هر چیز از خداوند وجود یافته و بطور تام، تابع فعل و مشیت اوست. آگوستین گرچه تحت تاثیر فلاسفه یونانی خصوصاً فلوطین است ولی برخلاف یونانی ها تصور واضحی از خلق و عدم دارد. او معتقد است خداوند جهان را با اختیار و بدون ماده قبلی آفریده و خالق عالم هستی می باشد ولی آنها را از جوهر خود ایجاد نکرده، زیرا در این صورت مخلوقات با خود خدا برابر می شدند. پس باید گفت که خدا همه چیز را از عدم خلق کرده است. دیگری خلقت همراه با زمان را مطرح می نماید وی معتقد است، چنانچه خلقت دلالت بر زمانیت کند با سرمدیت خداوند منافات دارد در واقع بر این باور است که خدا در ساحتی فرازمانی (سرمدیت) آفریننده زمان است و زمان گذشته و آینده وجود بالفعل ندارد و سرمدیت همواره حال و خداوند به عنوان خالق زمان در ساحتی فراتر از زمان حضور و با آفرینش جهان، زمان نیز پدید آمده است. به عبارتی دیگر خلقت با زمان است به این معناست، که با آفرینش موجودات، زمان نیز خلق شده است، و عالم یا جهان قدیم زمانی یا حدوث ذاتی نیست. بنابراین آگوستین تقسیم سه گانه زمان گذشته، حال، آینده را ناصواب می داند و بر آن است که در تقسیم دقیق از اصطلاحات (حال امور گذشته و حال امور حاضر و حال امور آینده) بهره گیرد. بر اساس این تقسیم بندی حال امور گذشته ناظر به حافظه، حال امور حاضر مساوق ادراک بلاواسطه، و حال امور آینده ناظر به انتظار است. او می گوید: فقط با لحاظ این دقت نظرها می توان از تقسیم سه گانه زمان سخن گفت. فلاسفه اسلامی نیز مجموعه آفرینش جهان هستی را بعنوان ایجاد اشیا و مخلوقات از جانب خداوند سرمدی و ازلی می دانند لکن در چگونگی و تبیین آن عقاید متفاوتی را مطرح می نمایند. ابن سینا در جریان خلقت، تقدم و تاخر بین علت و معلول را یاداتی و یا زمانی می داند و با تقسیم بندی مخلوقات به مبدعات و محدثات بین حدوث زمانی و ذاتی تفاوت قائل شده و در نهایت ضمن اینکه وی با حدوث زمانی جهان مخالف است، ولی معتقد است یک دسته از موجودات به لحاظ زمانی قدیم و ازلی اند و به لحاظ ذات حادث و نیازمند علت هستی بخش می باشند. و دسته ای دیگر حادث زمانی و مسبوق به ماده و عدم هستند. بنابراین ابن سینا با توجه به

تفاوت های موجود بین مخلوقات، معتقد است فعل آفرینش نیز متفاوت می باشد. بدین گونه که گاهی خداوند موجودی را از ازل ابداع می کند و گاهی شیئی را بر اساس زمان ایجاد می کند. وی با تقسیم بندی حدوث به ذاتی و زمانی معتقد است که ازلی بودن عالم از حیث زمانی مستلزم آن نیست که عالم هستی مخلوق خداوند نباشد. پس، از این جهت در نزد وی، خداوند علت فاعلی جهان است. صرفاً محرک نیست بلکه معطی وجود و عالم هستی نیز تلقی می شود. ابن سینا عقیده دارد زمان از اموری است که با هر حرکتی ملازم و همراه است و در دو آثار خویش (نجات و شفاء) بیان می کند زمان مقدار حرکت مستدیر است از جهت تقدم و تاخر، و نه از حیث مسافت. و یا اینکه زمان عدد حرکت است در صورتی که حرکت به تقدم و متاخر تقسیم شود لکن انقسام آن بر حسب مسافت باشد و نه بر حسب زمان. به هر حال در اینجا سعی و تلاش بر این است پس از بیان بعضی از دیدگاه و آراء آگوستین پیرامون مسئله خلقت و زمان، این موضوع از دیدگاه ابن سینا نیز مورد بررسی قرار گیرد. و در پایان، مسئله از منظر هر دو فیلسوف مورد ارزیابی واقع تا نقاط قوت و ضعف آنها با یکدیگر مقایسه و اختلافات و اشتراکات دیدگاه آنها برجسته تر گردد.

تعریف مفاهیم فنی و تخصصی

مفهوم خلقت

فرهنگ منجد الطلاب بندر ریگی این گونه دارد: خلق؛ خلقه خلقا و خلقه: آفرینش، به وجود آورد (خلق الکذب) دروغی تراشید، خلق شیئی: آن چیزی را ساخت، صافش کرد، نرمش کرد (الخلقه) فطرت، خلقت قیافه، صورت (خلق جمع خلقه) فطرت، خلقت، آفریدن، آفرینش، سرشت، نهاد، طبیعت، مروت و صاف (خاکی، ۱۳۹۲: ۱۱۷). کلمه خلق و افعال مشتق از آن همچنین واژه ها و اصطلاحات مرتبط با آن در قرآن زیاد استعمال گردیده است، برای بدست آوردن تصور صحیحی از نظریه خلقت لازم است آن ها را ذکر کنیم: خلقت در لغت به معنای نهاد، فطرت، طبیعت، سرشت، خمیره، طبع، و آفرینش است (سیاح، ۱۳۶۹، ج ۶: ۸۷۱۲). در قرآن کریم مشتقات خلق در موارد بسیاری به دو معنای آفریدن قرآن کریم مشتقات خلق در موارد بسیاری به دو معنای آفریدن (اعراف/۷، ۴۵) آفریده (اسراء ۱۷، ۴۹) به کار رفته اند چنان که در آیاتی نیز با اسماء الهی «خالق» (۹ بار)، «احسن الخالقین» (دو بار) و «خالق» (دو بار) به آن اشاره شده است. اصل خلق به معنای اندازه گیری است (فیروز آبادی، بی تا، ج ۲: ۱۱۷۰). «خلق» و در ابداع و پدید آوردن به کار می رود برخی گفته اند خلق آن است که چیزی از عدم صرف به وجود آید (راضی، ۱۴۲۹، ج ۳۲: ۱۹) ولی بعضی معتقدند اگر ماده چیزی موجود بود و آن را به صورت تازه درآوردند (شعرانی ۱۳۹۸، ج ۱: ۲۳۵).

مفهوم زمان

تاریخ تفکر نشان می دهد که شناخت «زمان» و تعریف آن سابقه ای دیرینه دارد. چنان که قرن ها پیش از مطرح شدن مباحث فلسفی در گوشه و کنار سرزمین یونان، پیروان آیین زروانی در ایران باستان به دو قسمت زمان اعتقاد داشته اند: زمان گذران (که ما اسیر آن هستیم)؛ زمان وجودی (که یکی از اقنوم های ذات الهی اسدت و دو اقنوم دیگر عبارت اند از: اهورامزدا و اهریمن) بر پایه آیین زروانی، بدون زمان، هیچ کاری شدنی نیست. اساساً با م دود شدن «زمان» است که در این آیین، وجود ظاهر می شود و ظهور می یابد. گفتنی است که زروانیان به رب النوع زمان (زروان) نام داشته است، معتقد بوده اند. آنان زروان را موجود نخستین، امری ابدی ازلی و آفریدگار جهان می دانسته اند. اما از برخی عبارات افلاطون چنین برداشت می شود که وی زمان را همچون خود خدا، ابدی ازلی می دانسته و یا به تقسیم پذیری دیگر، نقطه شروع و پایان زمان را با آغاز و انجام جهان یکی می پنداشته و معتقد بوده که زمان همراه با جهان خلق شده است و با فنا آن نیز فانی خواهد شد (فتحی، ۱۳۸۶: ۱۵۳). بحث از زمان به صورت مستقل برای فلاسفه یونان باستان مطرح نبوده است. بی بردن به چگونگی تشکیل جهان و شناسایی عناصر

اولیه تشکیل دهنده آن و نیز واحد یا کثیر بودن پدیده‌ها و واقعیات موجود در عالم و امکان حرکت یا سکون این پدیده‌ها موضوعات اساسی‌ای بودند که ذهن متفکران یونان باستان را به خود مشغول می‌کردند. مفهوم زمان به تبع سخن گفتن درباره چنین مسائلی مورد اشاره واقع شده است.

آگوستین سخن خود درباره زمان را به وسیله بحث در مورد اراده خداوند آغاز می‌کند. در فصل یازدهم اعترافات، او از کسانی سخن می‌گوید که می‌پرسند و وقتی جهان وجود نداشت خداوند به چه کاری مشغول بود؟ اگر قبلاً هیچ، پس در خلق جهان کاری تازه انجام داد و اگر این‌طور بوده است چگونه می‌توان او را سرمدیت حقیقی دانست (آگوستین، ۱۳۸۰: ۳۶۲). ابن سینا بیان می‌کند که اساساً برخی حکمای قدیم منکر وجود خارجی زمان شده‌اند و آن را امری موهوم دانسته، ادله‌ای بر نفی وجود خارجی آن اقامه کرده‌اند؛ چنانچه در قرون متأخر نیز در مغرب زمین برخی فلاسفه همین نظر را درباره زمان اتخاذ کرده‌اند، اما دسته دیگر به وجود خارجی آن قایل شده، ادله‌ای بر اثبات آن اقامه نمودند. البته در میان همین گروه نیز بر سر چیستی زمان اختلاف وجود دارد که در بخش دوم نوشتار بدان پرداخته خواهد شد (ریحانی، ۱۳۹۶: ۵۱). به‌طور خلاصه از نظر متکلمان، زمان حاصل از تقارن حادثه‌ای معلوم با حادثه‌ای مجهول است؛ زمان امری قراردادی است و وجود خارجی ندارد (کدیور، ۱۳۷۴: ۹۴).

هستی و چیستی زمان از نظر ابن سینا

در بحث وجود زمان دو نظر وجود دارد: اول: نفی وجود زمان و قول به زمان موهوم، که نظریه‌ای کلامی است دوم: نظریه وجود زمان که دیدگاه فلاسفه اسلامی است. البته قائلان به نظریه وجود زمان خود بر دو دسته‌اند: گروهی وجود زمان را محتاج برهان می‌دانند و گروه دیگر آن را بدیهی و تنها نیازمند (تنبیه) دانسته‌اند. ابن سینا در کتاب شفا گوید «و الاولی بنا أن تدل اولاً علی نحو وجود الزمان و علی ماهیته، بأن نجعل الطرق الی وجود من ماهیته» (ابن سینا، ۱۳۶۰، ج ۱: ۱۵۱-۱۵۲): برای ما مناسب‌تر است که ابتدا با وجود راه‌های وجودی از ذات آن، نحوه وجود زمان و جوهر آن را نشان دهیم. وجود زمان را از طریق ماهیتش مستدل کرده است به این شیوه با یک برهان، وجود حقیقی با مشخصات و حدود ماهوی زمان را اثبات نموده است. ابن سینا چون در کتاب شفا ادله منکران وجود زمان را شبهات و شکوکی خوانده، می‌تواند مؤید این شود که وجود زمان نزد وی بدیهی و صرفاً محتاج (تنبیه) است. عبارت ابن سینا در اشارات و تنبیهات درباره (ماهیت زمان) چنین است: «اشاره ولان التجدد لایمکن الا مع تغییر تفسیر حال» (ابن سینا، ۱۳۷۵، ج ۳: ۹۴): سیگنال و به دلیل اینکه تجدید تنها با تغییر در تفسیر شرایط امکان پذیر است. و بدان جهت که تجدد (نو شدن) جز با تغییر و دگرگون شدن حال، تغییر حال جز با موضوعی که دارای قوه تغییر حال است، ممکن نیست، این اتصال به حرکت و متحرکی وابسته است، یعنی به تغییر و متغیری به خصوص چیزی که در آن اتصال و ناگسستگی ممکن است. یعنی حرکت وضعی دوری. این اتصال قابل اندازه‌گیری است. چون یک قبل، گاهی دورتر و گاهی نزدیک‌تر است. بنابراین، آن کمی است که اندازه‌گیرنده تغییر و دگرگونی است. چنین چیزی (با این ویژگی) همان زمان است. زمان عبارت از کمیت حرکت است، نه از جهت مسافت، بلکه از جهت تقدم و تأخری که با هم جمع نمی‌شود. تعیین این مسأله آن است که حرکت یا تغییر تدریجی، در یکی از مقولات چهارگانه عرضی کم، کیف، این و وضع است. بنابراین، حرکت که در مقدمات عرضی است نیاز به موضوع دارد. از طرف دیگر، این حرکت، امری متصل و تدریجی و قابل اندازه‌گیری است و اندازه‌گیرنده حرکت جز زمان یا مسافت چیز دیگری نیست یعنی حرکت را هم به لحاظ مسافت می‌توان اندازه‌گیری کرد و هم به لحاظ زمان، مثلاً حرکت صبح تا شب یا حرکت از تهران تا قم (بهشتی، ۱۳۹۰: ۷۹).

خلقت در اندیشه ابن سینا

ابن سینا چهار اصطلاح مختلف برای خلقت و یا تکوین عالم به کار برده است:

۱-احداث: بوجود آوردن موجودات اعتباری چه این موجودات ابدی باشند و چه در زمان. ۲- ابداع: بوجود آوردن بدون وسیله مجردات چه موجودات ابداع شده جسمانی باشند و چه نباشند. ۳-خلق: بوجود آوردن موجودات جسمانی بدون توسل به واسطه چه این موجودات فانی باشند و چه باقی. ۴-تکوین: بوجود آوردن موجودات فانی با واسطه.

خلقت به نظر ابن سینا همان تعقل باری تعالی از خود است، و همین تعقل و علم خداوند به ذات خود است که همه اشیا را بوجود می آورد. تعقل خداوند لایتناهی است و صدور عالم علم ابدی خداوند از ذات خود او است. خلقت در عین حال عطای وجود و عقل است و به این جهت هر موجودی در این عالم به وسیله وجود و عقل خود به مبدأ عالم پیوسته است. به علاوه در بعضی از آثار خود شیخ الرئیس خداوند را منبع فیضان نوری نامیده است که همه چیز را فرا گرفته و پر کرده است. خلقت اشیا که هستی بخشیدن به آنان است در عین حال تعقل ذوات اشیا و عطای پرتو وجود بر آنان است و هستی بخشیدن به اشیا همان مستغرق ساختن آنان در پرتو نور باری تعالی است (نصر خوارزمی، ۱۳۷۷: ۳۲۸). به نظر ابن سینا وجود عالم غیب و حتی عالم عینی خارجی بستگی به علم الهی دارد و عالم طفیلی وجود و اراده الهی و وجود همه چیز چه عقلانی و نفسانی و چه جسمانی از ذات احدیت سرچشمه می گیرد، چنانکه ابن سینا می نویسد: «جلال مبدأ اولیه عالم چنان رفیع و او چنان عظیم الشان است... که هیچ چیزی خارج از وجود او در خود آقندر خوبی و نیکی ندارد که شایسته داشتن هستی باشد. برعکس وجود همه چیز به این طریق از او سرچشمه می گیرد که تعقل او از ذات خود هستی همه موجودات را امکان می بخشد در حالی که تعقلی که آنها را موضوع خود قرار داده است واجب است».

ماهیت و حقیقت زمان در فلسفه آگوستین

برای فهم دقیق نظر آگوستین درباره مسئله زمان، بررسی چند نکته ضروری است. با توجه به اینکه اندیشه آگوستین در درجه اول، بر محور مسئله « رابطه نفس انسان با خدا» شکل گرفته، نمی توان انتظار داشت که وی مستقیماً، مسائل مربوط به جهان مادی را مورد بحث و بررسی قرار دهد؛ ولی به هر حال این موضوع با توجه به مسئله « خلقت و قدم عالم» برای فلاسفه ای چون او که تعهد کلامی و دینی داشته اند، مطرح بوده است (مجتهدی، ۱۳۷۹: ۷۳). به نظر آگوستین، پس زمان چیست؟ هنگامی که کسی از : مسئله زمان به صورت سهل ممتنع است. وی می گوید من نپرسیده است، به خوبی می دانم که چیست. اما اگر کسی از من بپرسد و من در صدد توضیح آن برآیم مبهوت می مانم (Augustine, 1973: 19). این تلقی و بیان در کتاب اعترافات بارها آمده است: «ذهن من در حسرت حل این معمای بغرنج می سوزد. خدایا! ای پروردگار. ای پدر نیک! این مسئله بس آشنا و بس غریب» است. هر دو بیان ذکر شده، حیرت آگوستین را درباره ماهیت زمان نشان می دهد. چنین اعجابی که برای آگوستین درباره حقیقت زمان رخ داده، برای فلاسفه اسلامی هم، به ویژه برای صدرالمآلهین درباره وجود و هستی اتفاق افتاده است. زمان در نظر آگوستین عبارت است از رابطه (نسبت) بین اشیا زمانمند-در واقع نسبت بین آنچه که می توان گفت یکی قبل از دیگری است- این زمان، با اشیا زمانی به وجود می آید و سخن گفتن از زمان قبل از اینکه اشیا زمانی باشند، معنایی ندارد. آگوستین در واقع مفهوم زمان جوهری را که مخالف تصور اوست، رد می کند-مفهومی که می گوید همان طور که اشیا زمانی، جوهری اند زمان نیز امری جوهری است، همانطور که از نظر صحبت نمودن در زبان (رایج) در مورد اشیا و حوادث یا در مورد زمان به یک نحو استعما می شود اما آگوستین در تأمل خود راجع به زمان، به آنچه در جواب به اعتراض به نظریه خلقت آورده اکتفا نمی کند. او ظاهراً علاقه عمیق تری به این بحث و جدل دارد و چون در تفکر نوافلاطونی، ارتباط نزدیکی بین «زمان» و «نفس» به چشم می خورد، او به دقت می تواند حوزه ای را برای انگیزش اندیشه ای مجدد در مورد نفس داشته باشد آنها هم در اصطلاحات خاص به خود که بسیار متفاوت با نظریات دیگر است

معروف ترین آباء کلیسا در سده های میانه اروپا، آگوستین قدیس می باشد. وی متکلم مسیحی و فیلسوف عارف است که به اندیشه های افلاطون و فلوطین علاقه وافری داشت. آگوستین به تعالیم و آموزه های مسیحیت اهمیت زیادی می داد و همین امر موجب گشت تا وی به جمع کشیشان پیوندد و کار تبلیغ و بسط آیین مسیحیت را عهده دار گردد. آگوستین در سرتاسر زندگانش به کار نگارش و تالیف اشتغال داشت و مجموعه آثار کتبی وی بسیار حجیم و مفصل است. این رسالات شامل وعظ ها، نامه ها، نوشته های متنازع، تفسیرات بر کتاب مقدس، دفاع از مسیحیت و این قبیل مطالب هستند. بعد از کتاب اعترافات که سرگذشت حیات خود را بیان نموده، کتاب شهر خدا یا مدینه الهی بزرگ ترین و معروف ترین رساله آگوستین است. آگوستین در آثار و رسالات خود به موضوعاتی چون چگونگی علم و معرفت و یگانگی خداوند، کیفیت آفرینش هستی، مسئله گناه و ثواب، حقیقت نفس و بقاء، اختیار و جبر انسان پرداخته است. او در آثار خود آموزه های مسیحیت و عقاید افلاطون را ترکیب نموده و اعلام می دارد که علم و حقیقت زمانی حاصل می شود که ایمان وجود داشته باشد. رسالات آگوستین یکی از مهم ترین منابع فلسفه اسکولاستیک می باشد، او در حیطه تعالیم مسیحیت، چند خصیصه را برای خلقت جهان بیان می نماید، از دیدگاه او آفرینش از عدم می باشد و ماده اولیه که بسیاری از فلاسفه به آن اعتقاد داشتند، وجود ندارد و جهان از عدم و نیستی خلق شده است. خداوند با قدرت بی نهایتش، موجودات و جهان را از عدم آفریده و قبل از آفرینش هیچ چیزی وجود نداشته است، بدین ترتیب آگوستین خلقت از عدم را در مقابل خلقت از ماده بیان می سازد. آگوستین اعتقاد دارد که خلقت امری ارادی و اختیاری است، خداوند به تمامی مسائل و امور، علم و عقل دارد و با حکمت، عقل و دانش خود، جهان و موجودات را آفریده است. عقل خداوند همان سخن و اراده اش می باشد که برای خلقت هستی از آن بهره می برد (میرزا بیگی، ۱۳۹۰).

از دیدگاه اوگوستین خلقت از یک موجود سرمدی وازلی یعنی همان خداوند می باشد. همانطوریکه قبلاً ذکر شد مثل در عقل خداوند قرار دارد واین عقل همان خدای پسر می باشد. خدای پدر با توجه به این مثل که شامل تمام حقایق در این جهان می باشد به ماده بی نظم جهانی نظم می بخشد. همچنین این ماده در واقع همان علت مادی است که، مخلوق خداوند می باشد و نه موجودی ازلی و بلکه موجودی است ممکن و حادث. وی برای خلقت دو امر رابه عنوان اصول معتقدات مسیحی ذکر می کند که آنها عبارت اند از:

۱- خلقت از عدم می باشد: از دیدگاه اوگوستین خلقت از عدم می باشد و، خدای اوگوستین موجودی است که کافی است بگوید باش تا هر چیزی از جمله جهان موجود شود. پس خلقت امری ازلی نمی باشد، بلکه زمانی را هم می توان تصور کرد که ماسوی الله نبوده اند. و خداوند از این عدم و نیستی این جهان را آفریده است/

۲- خلقت همراه با زمان می باشد: چون خلقت از عدم است، پس زمانی بوده است که جهان نبوده است و در واقع زمان هم نبوده است. یعنی اینکه قبل از اینکه خداوند اراده کند تا جهان بوجود آید زمانی نبوده است و با اراده خداوند برای خلقت جهان بوده است که جهان موجود شده و زمان نیز با آن پدید آمده است. پس خلقت با زمان بوده است و نه امری ازلی. درباره مسئله خلقت امر دیگری نیز در فلسفه اوگوستین مهم است و آن استفاده اوگوستین از «نظریه عقول بذری» روایون می باشد. وی بیان می کند که هر نوع از موجودی در واقع دربردارنده بذر انواع بعد از خودش می باشد. یعنی اولین زوج انسانی که به وجود آمده بودند، بذر تمام انسان های بعد از خودشان را در درون خود دارا می بودند. و این امر یعنی دربر داشتن انواع بعد از خود از هر انسان تا انسان دیگر وجود دارد. اگر قرار است که خداوند برای مثال... انسان را در کره زمین بیافریند و بوجود آورد، بذر این... نوع انسان در همان انسان ابتدایی قرار دارد و با مرگ هر انسان و متولد شدن انسانی دیگر از این نوع بذر کاسته می گردد و آن از قوه بودن به فعلیت می رسد (خیرالاحد غوری، ۱۳۹۴: ۱۲).

به نظر آگوستین کل مشکلات درباره خلقت از تصویری ناشی می شود که ما در مورد زمان داریم. او اول موضع مخالفان خود و منکران خلقت را شرح می دهد و می گوید که به نظر آنها قرار گرفتن اراده (فعل) خداوند در زمان خاص و عین برای خلق عالم معنی و جهت نمی تواند داشته باشد زیرا: اراده خداوند مخلوق نیست بلکه مقدم بر هر نوع خلق است و هیچ خلقتی بدون وجود قبلی اراده (فعل) خلاق نمی تواند وجود داشته باشد. پس از آنجا که اراده خداوند متعلق به ذات اوست چطور می توان پذیرفت که در ذات خداوند چیز جدیدی پدید آمده باشد و اگر اینطور است دیگر نمی توان او را سرمدی دانست (مجتهدی، ۱۳۷۵: ۷۳). پس اشکال اینست: خلقت دلالت بر زمانیت می کند و این با سرمدیت خداوند منافات دارد. آگوستین سعی دارد به این اشکال جواب دهد و سعی او به نحوی در جهت نفی زمان بعنوان واقعیت ذاتی است و او برای اینکه بگوید قبل از زمان خلقت نبوده می نویسد: تو تمام زمانها را خلق کرده ای و خود ماقبل تمام آن هستی هیچ زمانی نبوده است که زمان نبوده باشد. خداوند به سبب سرمدیت همیشه قبل از زمان و تمام موجودات وجود داشته است (همان، ۷۴).

تطبیق بحث زمان در اندیشه ابن سینا و سنت آگوستین

بحث زمان را در دو حوزه ادامه می دهیم: در تفکر فیلسوف مسیحی به نام «سنت آگوستین» که جنبه دینی اش هم خیلی زیاد است و فیلسوف شهیر اسلامی به نام «ابن سینا». هر دو فیلسوف، نظریه نو و ابتکاری در این زمینه ارائه کردند. بنده می خواهم تطبیقی خاص بین تفکر این دو فیلسوف درباره زمان انجام دهم. برای اینکه مسئله ای ابتکاری در فلسفه خوب شناخته شود باید اصول و مبانی فلسفی او دانسته شود. اگر با مبانی و اصول فلسفی آنها به خوبی آشنا نباشیم دچار مشکل خواهیم شد. از این رو، به سراغ فیلسوف مسیحی سنت آگوستین می رویم که شاید مقداری ناآشنا باشد. سه مسئله اساسی و اصول بنیادین تفکر او را به صورت مختصر بیان می کنم و بعد به نظریه فلسفی اش درباره زمان می پردازم.

اصل بازگشت به خویشتن

آگوستین تفکر فلسفی خویش را با تأمل در نفس آغاز کرده و بازگشت به خویشتن را تنها راه رسیدن به حقیقت می داند. وی نفس انسان را موطن حقیقت می داند و همه جویندگان حقیقت باید تأمل در خویشتن داشته باشند و به درون خود رجوع کنند. حقیقت را نمی توان با ادراک حسی درک کرد؛ بلکه فقط با نیروی عقل و خویشتن شناسی می توان آن را بدست آورد؛ یعنی با تأمل عقلانی و از طریق درون بینی و خویشتن شناسی.

اصل بهره مندی

آگوستین معتقد است که در جهان هستی فقط یک حقیقت هست که واحد، حقیقت جاودان، عشق برین و وجود سرمدی و منشأ همه موجودات، حقایق و زیباییها است. براساس اصل بهره مندی، هر موجودی یا بالذات، حقیقت و خیر است و یا بهره ای از خیر دارد؛ یا خدا است و یا از فیض خدا، موجود شده است. آگوستین، جایگاه ویژه ای برای انسان به دلیل اینکه مخلوقی است که به صورت خدا آفریده شده، قائل است. چون زندگی معنوی و جنبه روحانی نفس انسان در عین وحدت، سه وجه (وجود، شناخت و عشق) است اصل بهره مندی نیز سه جنبه دارد: بهره مندی در وجود، بهره مندی در حقیقت و بهره مندی در عشق. براساس این اصل (سه وجهی بودن بهره مندی)، آگوستین خدا را به مثابه علت وجود، نور حقیقت و سرچشمه عشق تلقی کرده است. با وجود این، سه بخش اصلی فلسفه او (فلسفه طبیعی، مابعدالطبیعه و فلسفه اخلاق)، تبیین و تطبیق آنها در خلقت، اشراق و سعادت، به همین اصل برمی گردد.

آگوستین می‌گوید که اصل جاودانگی گویای آن است که وجود حقیقی و اصیل به موجودی اختصاص دارد که تغییرناپذیر و همواره ثابت است. چنین موجودی، بسیط علی‌الاطلاق بوده و صفات او عین ذات او است. آگوستین از عبارت معروف «من آنم که هستم» (یهوه)، چنین تلقی کرد که خدا عین وجود است و هیچ‌گونه تغییر و دگرگونی در او راه ندارد. بقیه موجودات (ماسوی الله)، فاقد وجود حقیقی بوده و وجودشان آمیخته با عدم است. در نتیجه، محدود و مرکب و تغییرپذیرند. این اصل، بیان‌گر تمایز میان موجود اصیل و موجود بهره‌مند (موجود وابسته - فقر وجودی) است و مرز میان خدا و مخلوق او را نشان می‌دهد. با توجه به این سه اصل بنیادین تفکر آگوستین به بحث زمان در اندیشه وی می‌پردازیم. به نظر آگوستین، جهان، حادث و مسوق به عدم است و هرچیز از خداوند وجود یافته است. وی معتقد است که خداوند، وجود کامل، مطلق و واقعی است. او موجودی است که تغییر در او نیست. وجودی که همیشه بوده و خواهد بود و وجودی ابدی و سرمدی دارد. درحالی‌که، موجودات مخلوق متغیرند. تغییر، عدم وجود را دربردارد. چیزی که متغیر است و از عدم پدید می‌آید نمی‌تواند علت وجودی خود باشد. پس علت او باید موجودی مطلق و سرمدی باشد. این علت، همان خدا نامیده می‌شود. به این ترتیب، آگوستین نتیجه می‌گیرد که خداوند، علت وجود موجودات است و این علت در خلقت نمایان می‌شود. به نظر او، خلقت از عدم بوده است. به هر حال، آگوستین فیلسوفی متکلم است و می‌خواهد ایرادهایی را که به مسئله خلقت وارد کردند پاسخ دهد. آگوستین حل مشکل را متوقف بر فهم درست از مسئله زمان می‌داند و می‌پرسد زمان چیست؟ یعنی حقیقت زمان چیست؟ آگوستین همانند ابن سینا، معتقد است که زمان با حرکت ارتباط وثیق دارد. آگوستین نمی‌پذیرد که زمان همان حرکت ماه و خورشید و یا سایر ستارگان است و نیز یکی تلقی کردن زمان را با حرکت جسمانی، رد می‌کند. او زمان را امری بنیادی‌تر از حرکت اجرام آسمانی و حرکت اجسام می‌داند؛ اما معتقد است که زمان در بستر حوادثی که در جهان رخ می‌دهد، انتزاع می‌شود. این حرکات در پرتو زمان سنجیده می‌شوند. آگوستین در کتاب «اعترافات» آورده است: زمان در اثر تغییراتی پدید می‌آید که در نتیجه دگرگونی صور اشیاء در آنها به وجود می‌آید. در جای دیگر می‌گوید: «بدون تغییر از سنخ حرکت، اساساً زمان وجود ندارد». اکنون، حقیقت و ماهیت زمان را در اندیشه سنت آگوستین بیان می‌کنم. آگوستین می‌گوید: «زمان چیست؟ هنگامی که کسی از من نپرسیده است به خوبی می‌دانم که چیست، اما اگر کسی از من بپرسد و من در صدد توضیح آن برآیم، نمی‌دانم چه بگویم و مبهوت می‌شوم». این معما بودن و رازآلود بودن بحث زمان را می‌رساند و به همین دلیل، زمان، خیلی دشوار و ذهن‌سوز است. آگوستین قصد دارد به ایرادهایی که به مسئله خلقت و خدا مطرح بود و نیز به پارادوکسی که درباره مسئله زمان از دوران ارسطو مطرح شده بود پاسخ دهد اشکال و پارادوکس این بود که زمان از سه بخش گذشته، حال و آینده تشکیل شده است. اگر بتوان در واقعی بودن این بخش‌ها تردید و شک کرد، نمی‌توان مدعی حقیقت و واقعیت زمان شد. از این سه بخش، گذشته و آینده دارای نوعی امتدادند و زمان حال، فاقد هرگونه امتداد است. از گذشته دور یا آینده نزدیک سخن گفتن، معقول و منطقی است؛ اما درباره زمان حال، دوری و نزدیکی، کوتاهی و بلندی معنا ندارد. از طرف دیگر، از میان سه جزء زمان، فقط زمان حال وجود دارد، گذشته و آینده بهره‌ای از وجود ندارند. گذشته، سپری شده و دیگر وجود ندارد؛ آینده هنوز به وجود نیامده است و زمان حال نیز بدون امتداد و کشش است. بنابراین، اجزای تشکیل‌دهنده زمان، یا وجود ندارند و یا فاقد هرگونه امتدادند. با وجود این، چگونه زمان متحقق است؟ چون آنچه از نیستی‌ها تشکیل یافته،

ممکن نیست که موجود شود. آگوستین این پارادوکس را کاملاً تبیین می‌کند و ظاهراً آن را می‌پذیرد، اما درصدد پاسخ به آن نیز هست. علاوه بر این، وی می‌خواهد شبهات مسئله خلقت و مسائل مربوط به آن را نیز پاسخ دهد. آگوستین از نظریه موهوم خواندن زمان و نظریه واقعیت عینی داشتن آن، راه میانه‌ای را انتخاب می‌کند و زمان را جنبه‌ای از نفس انسانی تلقی می‌کند؛ یعنی سعی می‌کند که به نحوی، زمان را به عنوان واقعیت عینی (ذاتی) نفی کند. پس آگوستین می‌پذیرد که زمان نوعی امتداد و کشش است؛ اما امتداد گذشته، آینده و یا حال نیست؛ چون گذشته وجود ندارد، آینده هنوز به وجود نیامده است و زمان حال نیز هیچ‌گونه امتدادی ندارد. او معتقد است که زمان، جنبه‌ای از نفس انسانی و امتداد ذهن است. آگوستین در این باره می‌گوید: «به نظر می‌رسد که زمان چیزی جز امتداد نیست، اما امتدادی چه چیزی؟ نمی‌دانم. کم کم به این فکر می‌افتم که نکند امتداد خود ذهن باشد». به نظر او، زمان، انبساط نفس در خاطر و انتظار است. اما خاطره (حافظه) و انتظار به چه معنایی لحاظ شده است؟ خاطره (یادآوری) از تعامل نفس انسان با حوادث گذشته شکل می‌گیرد. موجودیت انسان، مانند هر موجود طبیعی دیگر از یک «آن و لحظه» سپری شونده و رو به زوال تعین می‌یابد، این سیر و سیلان، هویت او را تشکیل می‌دهد. اما انسان برخلاف موجودات دیگر در جریان حوادثی که بر او می‌گذرد، تعامل ذهنی دارد. صور ادراکی چنین گذرا، در حافظه و به صورت خاطره ماندگار می‌شود. از این رو، خاطره به عنوان یکی از اجزاء و بخش‌های زمان از تعامل میان ذهن و حوادث گذشته و انبساط ذهن بر این حوادث، پدید می‌آید. به همین جهت، فقط انسان دارای تاریخ است؛ این انسان است که همواره با گذشته و سابقه خود رابطه دارد و سایر موجودات، بی‌تاریخند. انتظار از تعامل ذهن انسان با حوادثی که در آینده اتفاق خواهد افتاد، پدید می‌آید. انسان همواره با بررسی و ارزیابی خود با استفاده از تجربیات گذشته، برای آینده برنامه‌ریزی می‌کند و در آرزو و انتظار آینده می‌نشیند. گرچه آگوستین بر درون‌گستر و انفسی بودن زمان تأکید می‌کند و زمان را امتدادی در افق ذهن آدمی تلقی می‌کند؛ ولی باید توجه داشت که وی، زمان را بی‌ارتباط با تغییر و حرکت نمی‌داند و زمان بدون تغییر و حرکت را ناممکن می‌داند؛ او در این باره می‌گوید که در ذهن خودم، زمان را اندازه می‌گیرم. نباید بگذارم که ذهنم بر عینی بودن زمان اصرار ورزد. نباید اجازه دهم که ذهنم به سبب مفاهیم و انطباعات گوناگونی که در آن سکنی گزیده‌اند مانع شود. در ذهن است که زمان را اندازه می‌گیرم؛ زیرا آنچه که رخ می‌دهد بر نفس تأثیر می‌گذارد. این تأثیر پس از نابود شدن منشأ اثر، باقی می‌ماند. من اثر شیء را اندازه می‌گیرم که خود هنوز حاضر است، نه خود آن شیء را که در حال گذر، اثری باقی می‌گذارد و سپس به گذشته می‌پیوندد. وقتی که زمان را می‌سنجم، همین اثر است که اندازه گرفته می‌شود. زمان یا همین است و یا اصلاً آن را اندازه نمی‌گیرم... زمان در اثر تغییراتی پدید می‌آید که در نتیجه دگرگونی صور اشیاء در آن به وجود می‌آیند.

^۱ mind

^۲ Objective

^۳ Notion sand Impressions

بحث زمان از مسائل بسیار مهم فلسفه است. زمان از بنیادی‌ترین مسائلی است که فکر و ذهن انسان را همواره مشغول کرده است. پیشینه مسئله زمان، بسیار بیشتر از اندیشه مابعدالطبیعی است و در هیچ یک از دوره‌های تاریخی حیات انسان از ذهن و فکر او بیرون نرفته است. وقتی انسان در شرایطی خاص قرار می‌گیرد که در آن شرایط، گذر زمان برای او خیلی دشوار است لحظه لحظه زمان برای او بسیار اهمیت دارد و چنان برایش دشوار است که گویا زمان ایستاده است. چنین انسانی هر لحظه به عمق حقیقت زمان توجه کرده و خواهان کشف راز آن است. به‌هرحال، زمان، همراه و همزاد انسان بوده و هست؛ از این‌رو، برای فهم حقیقت آن، ضروری است که به اسرار هستی نظر شود و با دست توانای مابعدالطبیعه، کلید فهم و درک آن را یافت. پس پرسش اساسی این است که زمان چیست؟ حقیقت و واقعیت آن چیست؟ مسئله زمان، نخست در اسطوره‌های یونانی آمده است. در تفکر اسطوره‌ای، زمان عبارت است از فاصله و شکاف میان آسمان و زمین، آسمان و زمین، مرز میان جهان الهی و جهان انسانی تلقی می‌شوند. زمان، انفصال در ملکوت است، انفصالی که امکان پدید آمدن جهان مناسب برای زندگی و تجربه انسانی فراهم می‌گردد. در ادامه، متفکران یونانی از اسطوره فاصله گرفتند تا تبیین عقلانی پدیده‌ها را جایگزین آن نمایند؛ اما ارتباط بین زمان و مفاهیم، مرز ملکوت، شکاف میان عالم معقول و عالم محسوس، تغییر، عشق و انتقام، محفوظ ماندن، این نکته، خودش را در تفکر افلاطون نیز در مسئله زمان، نشان می‌دهد. علاوه بر اینکه مسئله زمان در تفکر پیش سقراطیان نیز مطرح بوده است. تفکر پیش سقراطیان بر محور جهان‌شناسی متمرکز بوده، حرکت و تغییر هم از ویژگی‌های جداناپذیر جهان محسوس است. از این‌رو بحث زمان در تفکر آن‌ها تجلی یافته است. آگوستین، فیلسوفی است که در درجه اول، اندیشه‌اش بر محور مسئله «رابطه نفس انسان با خدا» شکل گرفته و کتاب «اعترافات» او که مربوط به حدیث نفس انسان شناخته شده گواه بر این مسئله است. از این‌رو، نمی‌توان انتظار داشت که وی مسائل مربوط به جهان مادی را بررسی کند و مسائل خشک و خاص فلسفی را به نظاره بنشیند. با وجود این، آگوستین به مسئله زمان پرداخته و برای او اهمیت زیادی دارد. به‌هرحال این موضوع با توجه به مسئله «خلقت و قدم عالم» برای فلاسفه‌ای چون او که تعهد کلامی و دینی داشته‌اند مطرح بوده است. زمان در فلسفه ابن سینا واقعیتی خارجی است و بدون اعتبار معتبر نیز عینیت و تحقق دارد. تحقق این واقعیت در گروی تحقق حرکت و تغییر است. اما از حیث چیستی، ماهیتی دیگر دارد؛ به بیان دیگر، ماهیت زمان، نه خود حرکت که مقدار آن است. بنابراین زمان بر هر امر مادی و قابل تغییر و حرکتی سیطره دارد. ذهن برای فهم این ماهیت مقطعی از حرکت و تغییر را ثابت فرض نموده، برای زمان یک فصل وهمی به نام سازد تا از برکت آن، زمان قابل درک و تعریف شود. حرکت حافظ زمان نیز، مستمر و بلاانقطاع است؛ بنابراین، زمان مبدأ و منتهایی ندارد و نمی‌توان هیچ چیز را در رتبه‌ای سابق بر آن تصور نمود، مگر ذات واجب متعال. آگوستین با اثبات اینکه زمان، نسبتی بین اشیاء زمانی است. این مطلب را می‌آغازد که زمان نسبتی بین اشیائی است که به نحو منظم قابل تحقق‌اند. بنابراین، برای هر آفریده‌ای گفتن اینکه شیء زمانمند است» عباره اخرای آن است که بگوییم: «شیء آفریده شده است» همه آفریدگان (پدیده‌ها) در معرض شدن و تصرّف‌اند؛ نحوه وجودات استقبالی یا ماضوی (آینده یا گذشته) ذاتی وجود معلولی آنهاست. فقط خداوند است که در معرض زمان نمی‌باشد و همواره حال و حاضر است. اما گذشته ادامه‌ای ندارد، بلکه این (گذشته) فقط بوده است و دوامی ندارد و آینده هنوز نیامده، بلکه خواهد آمد. و حال-اگر دوام یابد-زمان نخواهد بود، بلکه تنها، «دوام» (ابدیت) خواهد بود. تحقق زمانی «حال» بستگی به دوام تصرّف آن دارد. بنابراین، چه نوع از

واقعیت را می‌توانیم به زمان نسبت دهیم؟ «حال حاضر» که ادعای وجود داشتن را تنها می‌توان در مورد آن نمود، بیشتر به نقطه‌ای بدون ابعاد می‌ماند که در مرز بین آینده و گذشته واقع شده است. (لحظه‌ای که آینده گذشته می‌شود یا بالعکس) چرا که هر قطعه زمان مشخص قابل تقسیم به اجزای کوچکتر می‌باشد؛ نقطه‌ای که در آن «واقعیت هنوز رخ نداده»، تبدیل به «واقعیت بی‌دوام» می‌شود. و از آنجا که واقعیتی که دارد نمی‌تواند مدتی محسوب شود. با این همه، نه تنها از زمان‌های طولانی یا کوتاه سخن می‌گوییم، بلکه «مدت زمان» را نیز درک می‌کنیم.

ما می‌توانیم قطعات زمانی را مقایسه نموده و حتی اندازه‌گیری نماییم. ما به دقت زمان را در گذران خودشن اندازه می‌گیریم؛ چرا که نمی‌توانیم آنچه را که بوده است یا هنوز نیامده، اندازه بگیریم. نزد ما گذشته و آینده یک نوع‌اند، تا آنجا که «گذشته» یادآوری می‌شود و آینده پیش‌بینی، و بدون این آگاهی، ما خبری از طول (بعد) و هر امتداد دیگری نمی‌داشتیم. به هر حال، این بدان معنی نیست که گذشته و آینده همواره واقعیت دارند؛ آنها تنها تا آنجا واقعیت دارند که نزد ذهن، حافظه و انتظار حاضرند. حضور اشیائی که گذشته‌اند، در حافظه است. و حضور اشیائی که در حال واقع‌اند به روشنی واضح است. و حضور اشیائی که در آینده‌اند، در حد انتظار و توقع است. مقدار واقعیتی که زمان ممتد یا قطعه‌ای از آن داراست، آن چیزی است که در ذهن است و حاصل توانایی‌های ذهن در تجمیع و توحید گذشته با آینده در آگاهی حاضر خود می‌باشد. اگوستین در گذشته تلاش‌هایی برای تعریف زمان در قالب اصطلاحاتی از «حرکت» نموده بود. او تعریف حرکت را به وسیله زمان انکار نمود چه در حرکت اجسام آسمانی و چه در حرکت اشیاء دیگر. او تذکر می‌دهد که این کاملاً معنی داراست که گفته شود: خورشید سرعت خود را تغییر می‌دهد، یعنی مسافت زیادتر یا کمتری را در زمان مفروض طی کند.

- ابن سینا، حسین بن عبدالله، (۱۳۷۱)، المباحثات، تحقیق و تعلیق محسن بیدارفر، قم، بیدار.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، (۱۳۷۹)، التعليقات، قم، بوستان کتاب، چاپ چهارم.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، (۱۳۷۹) فالنجاه من الغرق فی بحر الضلالت، ویرایش و دیباچه محمد تقی دانش پژوه، تهران، دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، (۱۳۸۳)، المبدأ و المعاد، به اهتمام عبدالله نورانی، تهران، دانشگاه تهران، مرکز بین المللی گفتگوی تمدن ها و دانشگاه مک گیل.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، الهیات دانشنامه علایی، مقدمه و حواشی و تصحیح محمد معین، همدان، دانشگاه بوعلی سینا تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی چاپ دوم.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، (۱۳۷۹)، التعليقات، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، (۱۳۷۹)، الاشارات و التنبیها، با شرح محقق طوسی، ج ۲ و ۳، چاپخانه آرمان
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، (۱۳۷۱)، المباحثات، تحقیق و تعلیق، محسن بیدار، انتشارات بیدار، قم.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، (۱۳۷۹)، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران طرح نو، چاپ سوم.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، (۱۳۷۶)، الشفا الاهیات، تصحیح علامه حسن زاده، قم، تبلیغات اسلامی.
- سیاح، محمدعلی، (۱۳۶۹)، خاطرات حاج سیاح، به تصحیح حمید سیاح و سیف اله کلهر، تهران: امیرکبیر.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۳۸)، الاشارات و التنبیها، تهران، مطبعه الحیدری
- بهشتی، احمد، (۱۳۹۰)، صنع و ابداع (شرح نبط پنجم الاشارات و التنبیها)، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران
- خاکی، محمد تقی (۱۳۹۲) هدف آفرینش انسان از منظر آیات، اسلام پژوهان، شماره سوم
- رضا ملکی، علی، امینی، سمیه (۱۳۹۵)، انسان و جهان به مثابه فلسفه آفرینش از دیدگاه فارابی و طباطبایی
- رحیمیان، سعید (۱۳۸۱)، نظریه فیض و فاعلیت وجودی از فلوطین تا صدر المتالیهین، قم، بوستان کتاب
- ریحانی، علی، (۱۳۹۶)، نگاهی به هستی و چستی زمان در فلسفه ابن سینا، فصلنامه فلسفه اسلامی، سال سوم، شماره دوم.
- غوری، خیر الاحد (۱۳۹۴)، سنت آگوستین (ابهام زدایی)، برگرفته از سایت <https://www.jame-ghor.com>
- فخر الدین راضی، محمد بن عمر (۱۴۲۹)، المباحث المشرقیه، تحقیق و تعلیق محمد المعتصم بالله البغدادی، قم، ذوی القربی، الطبه الثانيه.
- قدیس آگوستین، (۱۳۷۹)، اعترافات. ترجمه سایه میثمی. انتشارات دفتر پژوهش و نشر سهروردی. تهران.
- کدیور، محسن (۱۳۷۴)، تحلیل و نقد نظریه مرهوم بودن زمان، فصل نامه مفید، قم
- مجتهدی کریم، (۱۳۷۵) فلسفه در قرون وسطی، انتشارات امیرکبیر، تهران
- میرزا بیگی، احمد (۱۳۹۰)، آگوستین قدیس؛ نظریه پرداز خلقت از عدم در مقابل خلقت از ماده، روزنامه رسالت، شماره ۷۸-۷۶
- نصر خوارزمی، حسین، (۱۳۷۷)، نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت

Augustin, St., 1973, *The Confessions*, tr. by R. S. pine - Coffin, London: Penguin-Books.